

زنگ شهادت

شهادای سادات علوی

شهادت الدین وطن دوست

www.ketab.ir

سناسنامه كتاب

نام كتاب: رنگ شهادت (شهادای سادات علوی)

نویسنده: شهاب الدین وطن دوست

طراح جلد: صفحه آرایی: حسین قربانی

شماره رگان: ۱۰۰ نسخه

انتشارات: ساهان آیه لری

لیتوگرافی، چاپ و نشر: شیران نگار



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: وطن دوست، شهاب الدین، ۱۳۴۹-، تهران، ایران

عنوان و نام پدیدآور: رنگ شهادت: شهادای سادات علوی / شهاب الدین وطن دوست.

مشخصات نشر: اژه بیل: ساوالان ایگیدلری، ۳۹۳-۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص. ۱۴۰/۱۷+۵/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۳۰-۲۵-۱: ۵۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فہیا

یادداشت: کتاب حاضر با حمایت مالی اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس ویرایش و پدیدار شده است.

موضوع: وطن دوست، شهاب الدین، ۱۳۴۹- -- خاطرات

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شہیدان

شناسه افزوده: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۶۲۳/۱۶۲۹ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۱۶۸۰۰

فهرست مطالب

۷	تابدوق آذری بیگدیلو
۴۳	نقد علی پیران مجنده
۵۷	سلطان محمد زاده
۷۱	عبداله بن محمد
۷۹	ودود رحیم شیخ احمد
۸۹	میرکیشی ستاری سادات
۹۷	قربان سلطانی
۱۰۳	علی طایفه نژاد سادات
۱۲۱	محمد عبدی
۱۳۱	آدی بیوک قاسم لو
۱۳۹	علی نگهبان سادات
۱۴۷	سردار پاسدار حاج میر علی یوسفی سادات
۱۷	خاطرات یک شاهد عینی

می، چهل سال قبل وقتی اسم «روح الله» را می شنیدیم، با همه‌ی کنجکاوی از ترس اماموزان و خفقان موجود گم و گور می شدیم. دوست نداشتیم گرفتار شویم. اوضاع اجتماعی طوری بود که کمتر کسی جرأت داشت در چنین محافلی در معایر، مغازه‌ها و اجتماعات حضور پیدا کند. آن روزها که تابلوی «خدا، شاه، میهن» اولین و آخرین حرف بود، غافل از اینکه کسی با انگشت به چپ انحرافی، احکام خدا را نادیده انگاشتند و میهن به باد رفته و زیر گرفتار آمد.

ملت کم کم جسارت پیدا کرد. جرأت تهدید و ارعاب و شکنجه مردم را برانگیخت. خون‌های به ناحق ریخته کار خود را کرد. مردم که به مقدسات و باورهای دینی خود حساس بودند بپا خاستند. انقلاب نصبح پیدا کرد و پیروز شد. هنوز عوامل نفوذی پاکسازی نشده و اغتشاشات در اطراف و اکناف نخواستار بود، رژیم بعثی عراق به ایران حمله کرد. نه عراق بلکه ۳۹ کشور و در رأس آنها آمریکا و صهیونست‌ها.

این بار هم همان بچه‌های سال‌های ۴۲ به بعد به امام «روح الله» لبیک گفتند. فرهنگ پاک و مقدس دینی مردم را مجاب کرد که به جبهه‌ها هجوم آوردند و دست‌های نظام و انقلاب دفاع کنند. جوانان در کنار یزرگترها قرار گرفتند. مادران و مسروران دعا و صلوات عزیزانشان را راهی نمودند. صف‌ها و صمیمیت حاکم بر جامعه‌ی انقلاب زیرگشاده از ته‌ت عاشرها ضامن بقای اسلام و ایران گردید. و آنگاه به قول حضرت امام «علیه السلام» «ایک تحفه‌ی الهی» شد و توانستیم «عزت و شرف» خود را حفظ کنیم. چه بسیار عزیزانی که جان خود را در طبق اخلاص نهادند تا ما را یوان حماسه‌ی آنها باشیم. آنها رفتند که ما بمانیم. کشته شدند که زنده شویم و به حیاتمان ادامه دهیم.

هر چند که روایتها و کتابهای ارزشمندی از خاطرات آن عزیزان گردآوری و چاپ شده است اما هنوز «اندوه دل نگفتم» الا یک از هزاران». باشد که به وظیفه‌ی شرعی و ملی خود بهتر و بیشتر عمل کنیم.

مجموعه‌ی حاضر با عنوان «زنگ شهادت» در واقع خاطرات مؤلف است در مورد زندگی و شهادت ۱۲ تن از دوستان، هم محلی‌ها و هم پایگاهی‌هایم. کسانی که با آنها نفس کشیده‌ام و زندگی کرده‌ام. از دوران کودکی، نوجوانی تا شهادتش یا مقطع قابل توجهی از زندگی‌شان.

این جانب در این مجموعه تلاش کرده‌ام که نکته‌ای از خاطراتم را در مورد شهادت نگاهان فروگذار ننمایم. به عهدی که با خود و آنها بسته‌ام پایبند بمانم و همانطور که شایسته‌ی شهادت است بگویم. نه مطلبی را فراموش کنم و نه فراتر از آنچه هستند، بنگارم. اجازه نداده‌ام به اساسات و مکتوباتم در روایت مطالب دخالت کنند.

برای تهیه‌ی این کتاب از شیو بنیاد شهید و امور ایثارگران استان استفاده کرده و به خانواده‌ها مراجعه کرده‌ام. اما در محوایت مطلب با خاطرات خود بنده است تا جایی که حضور داشته‌ام. نکته‌ی دیگر که برآورد است، فصل آخر کتاب با عنوان «خاطرات یک شاهد عینی» است که آن را عماد و آگاهانه از جان و قلم راوی‌اش جانباز «کرامت طهماسب‌زاده» آورده‌ام. کسی که خود شاهد شهادت و شهادت چند تن از این شهداست. گرچه می‌توانستم در داخل نوشته‌هایم به روایت آن و نقل کنم اما این کار را نکردم تا لذت و جذابیتش حفظ شود.

در پایان امیدوارم بتوانسته باشم دین خود را نسبت به دوستان شهیدهایم و روح بلندشان را راضی و خشنود سازم. از بنیاد شهید و بنیاد حفظ آثار استان و خاندان‌های معزز شهدا و دوستان هم قلمی که مرا در این راه یاری نموده‌اند سپاسگوارم.

خاک پای شهدا: شهاب الدین وطن دوست